

نیم‌نگاهی به کتاب

توماس آکوئیناس در باره طبیعت بشری: مطالعه فلسفی الهیات جامع^۱

نوشته روبرت پاسناو
بابک سلیمی زاده

مطالعه دقیق و قابل قبول روبرت پاسناو در مورد فلسفه طبیعت بشری آکوئیناس به طرز جالب توجهی از گرایش تأسفباری که سعی دارد میراث این فیلسوف بزرگ سده میانه را بی‌مایه جلوه دهد، عدول می‌کند. آکوئیناسی که او معرفی می‌کند، اگرچه معاصر ما نیست، اما سعی شده که واژگان مدرسی او به زبان فلسفی حال حاضر برگردانده شود تا بتواند فراهم‌کننده مباحثه‌ای در فلسفه حال حاضر باشد.

مسائل ۷۵ تا ۸۹ بخش اول (prima pars) کتاب بزرگ سن‌توماس الهیات جامع (Summa theologiae) سازنده آن چیزی است که سنتاً رساله در باب انسان یا چنان‌که پاسناو ترجیح می‌دهد رساله در باب طبیعت بشری نامیده شده است. پاسناو این پانزده پرسش را در دوازده فصل به بحث می‌نشیند. بخش اول: «مشخصه‌های ذاتی» اصولی را مورد بررسی قرار می‌دهد که در مسائل ۷۵ و ۷۶ در مورد روح و بدن انسان آمده است.

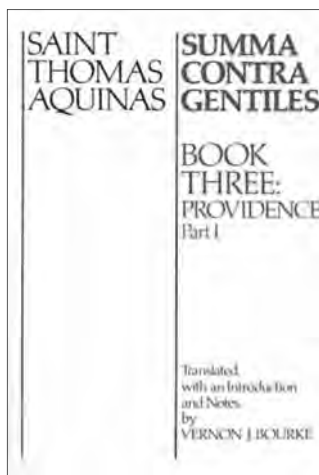
بخش دو: «ظرفیت‌ها» مسائل ۷۷ تا ۸۳ در مورد ظرفیت‌های روح، به انضمام احساس، ذهن، آگاهی، اشتیاق طبیعی، انتخاب عقلانی، آزادی، و اراده را در بر می‌گیرد.

بخش سه: «عملکردها» مسائل ۸۴ تا ۸۹ را تحت پوشش قرار می‌دهد. سه فصل از چهار فصل آن به ذهن انسان می‌پردازد. فصل نهایی به زندگی پس از مرگ می‌پردازد، به انضمام پرسش‌هایی در مورد هویت فردی و رستاخیز. مؤخره کتاب نیز به طرز شگفت‌انگیزی عمیق و وزین، و در عین حال فشرده و خلاصه است، مطلبی در مورد آفرینش الهی با عنوان «چرا خدا من را به وجود آورد؟»

شصت صفحه یادداشتی که در انتهای این کتاب نوشته شده است تفسیری ارزشمند را در بر دارد، یعنی اطلاعات عالمانه را به زبانی آموزنده ارائه می‌دهد. علاوه بر این، پیوندهای هوشمندانه‌ای را با فلسفه قبل و بعد از آکوئیناس، و نیز با برهه‌های قابل توجه نیمه دوم سده بیستم برقرار می‌سازد.

مشخصه‌های جالب توجه کتاب پاسناو خود را ابتدا در فصول اولیه کتاب نشان می‌دهند، برای مثال در فصل دو، که تفسیری است بر مسئله ۷۵، مقاله ۲، از بخش اول، در فهرست مطالب این بخش «عدم مادیت روح» نامگذاری شده است، در حالی که خود این فصل نام «روح همچون جوهر» را بر پیشانی دارد. خوانندگانی که از پیش با آکوئیناس آشنایی دارند، ممکن است از بابت عنوان دوم متعجب و حتی شگفت‌زده شوند. چون طبق قرائت مرسوم از سن‌توماس، روح انسان یک جوهر نیست بلکه امری مانا (subsisting) است. «امر مانا» نامیدن آن مشخص‌کننده استقلالش از بدن فیزیکی‌ای است که این امر مانا شکل ذاتی آن است و فراهم‌آورنده امکان یک زندگی پس از مرگ برای انسان است. انکار این که روح یک جوهر است، نشان‌دهنده این نکته است که روح بدون بدن چیزی ناقص است، و در یک رستاخیز دوباره کامل خواهد شد.

در این جا بحث جذابی در مورد ماندگاری و تجزیه را شاهدیم. پاسناو نشان می‌دهد که «آکوئیناس نمی‌تواند این نکته را بپذیرد که تجزیه و ماندگاری به طور متقابل متضمن هم باشند». چون دست آدمی از بدن او قابل تفکیک نیست. (در این جا آکوئیناس دنباله‌رو این آموزه شناخته‌شده ارسطویی است که یک دست بریده شده تنها به لحاظ ظاهری یک دست محسوب



می‌شود). آکوئیناس برای طرح تفکیک‌پذیری و تجزیه استدلال می‌کند که ذهن عملیاتی «منحصر به خودش» دارد، عملیاتی که بدن در آن سهیم نیست. بحث او بر این نکته تکیه دارد که «هیچ نوع جنس جسمانی‌ای وجود ندارد که ما به طور ذاتی ناتوان از شناخت آن باشیم» و این که «آنچه بتواند از چیزهای معینی شناخت حاصل کند، نباید هیچ‌یک از آن چیزها را در طبیعت خود داشته باشد.»

پاسناو ادعان می‌کند که به دنبال دفاع از این بحث نیست (بحثی که مسلماً از سنت ارسطو نشأت می‌گیرد). او نشان می‌دهد که خود آکوئیناس میان در ذهن بودن به طور انضمامی و در ذهن بودن از روی قصد و اراده، تمایز قائل می‌شود، تمایزی که به نظر می‌رسد از قدرت این بحث می‌کاهد. بدین ترتیب حتی اگر هستی انضمامی F هستی انضمامی G را موقوف کند، نیازی نیست هستی ارادی G را موقوف کند. بنابراین حتی اگر موافق باشیم که مردمک چشم «اگر قرار باشد توانایی مشاهده تمام رنگ‌ها را داشته باشد، باید فاقد تمام رنگ‌ها باشد»، پاسناو می‌گوید: دلیلی ندارد این طور نتیجه بگیریم که «اگر ذهن فقط ماده خاکستری مغز باشد، پس به جز ماده خاکستری ناتوان از اندیشیدن به هر چیز دیگری است.»

پاسناو در این جا چنین بحثی را پیش می‌کشد:

۱. ذهن قادر به X است.
۲. هیچ چیز قادر به X است.
۳. پس ذهن نیست.

پاسناو می‌گوید: «فکر کنید که X معادل باشد با درک کردن تمام طبیعت‌های بدن‌ها یا دارای بدن بودن یا به کار بردن یک اندام تنانه.» اما اگر بخواهیم می‌توانیم X را تجربه آگاهانه یا ماده نیز در نظر بگیریم. به این ترتیب نتیجه این خواهد بود که ذهن ماده نیست. سپس پاسناو پشتیبانی‌ای را که لایب‌نیس از این مبحث می‌کند را پیش می‌کشد و اضافه می‌کند که: نمونه‌ای نامتعارف‌تر از همین شکل به دست آوردن حقایق ریاضیاتی بخصوص و آنچه همچون یک کامپیوتر کار می‌کند را معادل X قرار می‌دهد. بنابراین مبحث ۲ متکی است بر برهان گودل در مورد نقص علم حساب، که مدعی است ما می‌توانیم حقیقت گزاره‌های ریاضیاتی را به طرز بدست آوریم که با هیچ روش مبتنی بر حساب قابل استنتاج نیست. این مقاله کوتاه و فشرده مثال بارزی است از غنای ژرفی که پاسناو به بحث آکوئیناس می‌بخشد، که شامل ارجاعات راهگشایی است که به اندیشه مهم‌ترین فیلسوفان سده بیستم می‌دهد.

فصل سوم: «وحدت بدن و روح»، شامل تفاسیر غنی و گسترده‌ای است که بر مسئله ۷۶ الهیات جامع نوشته شده است. فصل چهارم: «وقتی زندگی انسان آغاز می‌شود»، به بحث بر سر رشد، عدم تکامل، و هویت انسان به میاتجی زمان، و حتی مرگ او می‌پردازد. با این حال، همان طور که پاسناو نشان می‌دهد، دیدگاه توماسی در مورد این مسائل به طبع بیرون از آنچه در مسائل ۷۵ و بخصوص ۷۶ عرضه شده است، طرح می‌شود. نه عدم تکامل و نه مرگ هیچ‌کدام به طور روشن در هیچ‌کجای رساله در باب طبیعت انسان بحث نشده‌اند.

پاسناو تا حدی برای طرح بحثی کامل در مورد دیدگاه سن توماس در باب جنین‌شناسی انسان و نسبت آن با موضوع سقط جنین در توضیحش بر مسئله ۷۶ یک انگیزه سیاسی دارد. او می‌نویسد: علایق فلسفه آکوئیناس معمولاً با همدلی او با کلیسای کاتولیک روم نسبت دارد.

برای ادامه این بررسی، مایلم به طور خاص بر بحث پاسناو در مورد آزادی انسان از دیدگاه آکوئیناس صحبت کنم که در بخش‌های دو، سه، و چهار فصل ۷ آمده است. اگرچه موضوعات بسیاری برای بحث بر سر کتاب پاسناو می‌توان یافت، ولی به نظرم صفحات این بخش از کتاب می‌تواند سیمای خلاصه‌ای از آن بدست دهد که برای پرسش‌های امروزی فلسفه بسیار جالب توجه و مناسب است.

در ظاهر امر به نظر می‌رسد که آکوئیناس با قبول مفهوم اراده در مسئله آزادی انسان دچار اشتباه بزرگی شده. آکوئیناس ارسطو را فیلسوف بزرگی می‌دانست و سعی می‌کرد تا آنجا که می‌تواند ایده‌ها و اصول او را در سیر فلسفه مسیحی خود به کار ببرد. اما ارسطو، همچون اکثر فیلسوفان باستان، چندان مفهوم اراده را به میان نیاورده است. در اصل این آگوستین بود که این مفهوم را به فلسفه غرب وارد کرد. اگرچه ارسطو تلاش‌های گرانمایه‌تری در جهت پرداختن به عمل آزادانه یا ارادی به انجام رساند، اما این کار را بدون این که چیزی در مورد چیستی یا چگونگی اراده آزاد بگوید انجام داد.

ارسطو به طور مستدل بر سر قابلیت فسخ عمل ارادی بحث کرد، بر طبق این قابلیت فسخ، عملی که ما انجام می‌دهیم آزادانه است مگر این که دعوی‌ای مبنی بر جاهلانه بودن آن عمل یا اجباری بودن‌اش و یا وضعیتی که آن را خالی از اعتبار کند مطرح شود. برای معرفی ایده یک اراده در نظر بگیرید که عمل انسان آزادانه است اگر و تنها اگر عمل ارادی انسان به طور آزادانه مسئله یا معمایی غامض را پیش بکشد.

Thomas
Aquinas on
Human
Nature

Robert Pasnao

پاسناو می‌گوید که نظریه آکوئیناس در مورد انتخاب آزادانه در تفسیرهای امروزه نظریه‌های سازشکارانه برداشت شده است. سازشکاری‌ای که معتقد است آزادی می‌تواند با نظام‌های شناختی و ارادی‌ای همزیستی کند که به شیوه‌هایی کاملاً جبری عمل می‌کنند. اما پاسناو معتقد است که «آکوئیناس ممتد نیست که انتخاب آزادانه با جبرگرایی همساز است ... آکوئیناس اغلب عکس این را می‌گوید.» (۲۲۲) در واقع آکوئیناس تسلیم هیچ نوع جبرگرایی فیزیکی یا روانی نشده است. پاسناو می‌گوید: «آکوئیناس آزادی انسان را بدون هیچ ارجاعی به یک عمل بدون علت یا تعیین‌نشده از سوی اراده یا فهم توضیح می‌دهد. چنان که پنداری یک انتخاب بدون علت را بتوان همچون انتخابی آزادانه در نظر گرفت.» (همان) هر آنچه واجد انتخاب آزادانه است، این انتخاب را دارد تا اراده کند و اراده نکند، عمل کند و عمل نکند. این همانند آن شرط مشهور اراده آزادانه است که می‌گوید اراده‌ی آزاد در این است که «بتوانی طور دیگر عمل کنی.» پاسناو این تفسیر را از بحث آکوئیناس دارد که نقش عقل صرفاً در تدارک دیدن گزینه‌های انتخاب است، و این اراده است که به طور آزادانه انتخاب می‌کند، و گزینه‌های را برمی‌گزیند که بیش از همه می‌پسندد. اما بعد از نقل قول‌های بسیار از کارهای مختلف آکوئیناس، این نتیجه را می‌گیرد که «متناقض به نظر می‌رسد که فکر کنیم اراده به طور نامتعیّن و نامحدودی آزاد است که این یا آن گزینه را انتخاب کند، و می‌تواند آن گزینه را انتخاب کند بدون این که تصمیمش متعیّن شده باشد.» (۲۲۳)

پاسناو سپس به ادعای آکوئیناس بر می‌گردد، «عمل آزادانه به‌میانجی علت خودش اتفاق می‌افتد»، این جا به نظر می‌رسد آکوئیناس اراده‌ای که علت خود است را همچون یک گسست در زنجیره علی در نظر گرفته است. اما پاسناو نشان می‌دهد که آکوئیناس بلافاصله اضافه می‌کند: «آزادی ضرورتاً مستلزم این نیست که چیزی که آزاد است علت نخست خود باشد.» (۲۲۴) در واقع همانطور که آکوئیناس در جای دیگر می‌نویسد: «حرکت اراده به طور مستقیم از اراده و از خدا نشأت می‌گیرد.» (۲۲۷)

ممکن است شک کنیم که «علت» و «نشأت گرفتن» در این جا معانی ثابتی ندارند. اما یقیناً هیچ عملی که از اراده خدا ناشی شده باشد علت انتخاب آزادانه منی که دیروز بعد از صرف غذا تصمیم به خوردن بستنی مغز گردویی گرفتیم نیست. پاسناو در ادامه به نظرگاه آکوئیناس در مورد اراده‌ای که از بالا هدایت می‌شود می‌پردازد. برای مثال: «من می‌خواهم سالم‌تر باشم ... بنابراین اراده می‌کنم که داروهای خاصی استفاده کنم.» او ما را مجاب می‌کند که این پیچیدگی، «نظریه عمل آکوئیناس را به نظریه اخلاقی‌اش پیوند می‌دهد، تا جائی که فضیلت‌های برگزیده (عدالت و نیکوکاری) همان آراسته‌شدن‌های اراده‌اند.» (۲۲۹) بنابراین انسان‌ها تحت کنترل اعمال خود هستند به خاطر ظرفیتی برای تبعیت از احکامی وضع شده از بالا و اراده‌ای از جانب مرتبه‌ای رفیع‌تر. اما پاسناو می‌پذیرد که، چنان که از خوانش سازشکارانه از آثار آکوئیناس برمی‌آید، «تمام انتخاب‌های ما به لحاظ علی ناگزیرند، پس دست آخر زنجیره علی بیرون از ما ادامه می‌یابد» به طوری که «انتخاب‌های اکنون ما توسط عواملی تعیین شده‌اند که از کنترل ما خارج‌اند.» (۲۳۰)

در بحث پاسناو بر سر آزادی انسان نکات آموزنده بسیاری هست که در این جا به شماری از آنها اشاره کردیم. البته نکات فلسفی بسیاری می‌توان از این کتاب آموخت که در این مجال اندک نمی‌گنجد. در این جا سعی کردیم به نکات کلی کتاب اشاره‌ای کنیم.

کتاب توماس آکوئیناس درباره طبیعت بشری: مطالعه فلسفی الهیات جامع، به لحاظ مباحثی که مطرح می‌کند از زمره کتاب‌های جالب توجهی است که در سالهای اخیر در مورد آکوئیناس منتشر شده است. از جمله امتیازاتی که به این کتاب اهمیت بسزایی می‌دهد، نخست این است که به سبک یک کتاب فلسفی امروزی نوشته شده است.

دوم آنکه این پژوهش ارجاعات بسیاری به فلسفه سایر دوران‌ها نیز دارد و بررسی فلسفه آکوئیناس حتی به فلسفه نیمه دوم سده بیستم نیز پرداخته است. البته ارجاعات معاصر آن در مرکز توجه نیست، اما موجب توسعه بحث می‌شوند و نشان می‌دهند که اندیشه آکوئیناس می‌تواند به ما رهنمودهای زنده‌ای در مورد مباحث مطروحه در فلسفه امروز ارائه دهد؛ نه این که صرفاً به کار تاریخ‌نگاران فلسفه بیاید.

سوم آن که این کتاب سرشار از ارزیابی‌های منصفانه در مورد کارآمدی آموزه‌ها و تحلیل‌های آکوئیناس برای امروز ماست.

مطالعه کتاب پاسناو برای علاقمندان اندیشه آکوئیناس و به طور عمومی‌تر فلسفه سده میانه امری ضروری است.

پی‌نوشت

1. Robert Pasnau, *Thomas Aquinas on Human Nature: A Philosophical Study of Summa theologiae*, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS, 2002.